

ماهنامه عقلانیت و جوان

ماهنامه فرهنگی الکترونیکی

در این شماره بخوانید، ۱۴۰

- تفکر یونان، تحت تاثیر ایران باستان
- روش‌های تبیین معارف در قرآن
- ورود عناصر غیرتاریخی به تاریخ
- منطق و عرفان (2)
- مفاهیم اخلاقی
- کرامت و عزت نفس (1)
- پرسمان دانشجویی



کانون بسیج امامت
ماهنامه امام خمینی (ره) تهران

شماره چهارم اسفندماه



اطلاعات دقیق و متقنی از اندیشه‌های نانوشته بشر در دست نیست و تنها به برخی از حدس‌ها باید بسنده کرد که در حفاری‌های مختلف به دست آمده است، ولی بعد از پیدایش خط، اندیشه‌های مکتوب، موجود بوده و در ادوار مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌اند. آنچه در میان اندیشه‌های بشر از همان ابتدا در کتب مختلف به چشم می‌خورد، تحت تأثیر بودن افراد از دو رکن اصلی عقل و اعتقادات مذهبی بوده؛ از این رو، اهمیت و جایگاه بالای تفکر و عقلانیت در تمام آثار مکتوب به دست آمده از خردمندان هر دوره مشاهده می‌شود که آثار مکتوب حکمای پیش از سقراط همانند تالس، آناکسیماندر و آناکسیمنس از نمونه‌های بارز تا به امروز است (کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۳۱).

عده‌ای سعی کرده‌اند تا فلسفه و تفکر را مختص به یونان باستان دانسته، زادگاه فلسفه و تفکر فلسفی را یونان باستان معرفی کنند و بر این اساس کتاب‌های مختلفی همچون یونانیان و بربرها نوشته‌اند و سعی نموده‌اند تا یونانیان را تنها انسان‌های متفکر، و غیر از آنها را بربر معرفی کنند، در حالی که این باور اشتباه بوده و با ادله مختلف از کتب گوناگون قابل اثبات است. برای مثال، به اعتراف خودشان می‌توان به تحت تأثیر بودن افلاطون از حکمای باستان ایران اشاره کرد که مقالات زیادی در خصوص تحت تأثیر بودن افلاطون از زرتشت به نگارش در آمده که نشان‌دهنده تحت تأثیر بودن تفکر یونان از ایران بوده است. از طرفی سه جنگ بزرگ میان ایران باستان و یونان شکل گرفته که در یکی از این جنگ‌ها خشایار شاه تا آتن پیشروی کرد و روشن است که در بیشتر جنگ‌ها، ملل مختلف بر فرهنگ یکدیگر تأثیر گذاشته و روابط فکری بین آنها شکل گرفته است؛ در جنگ ایران و یونان چنین وضعی ایجاد شد و حکماء و فلاسفه‌ای از یونان به دربار انوشیروان ایران آمدند و برخی از ایرانی‌ها نیز به یونان رفته و در درس افلاطون شرکت می‌کردند. از دیگر مواردی که می‌توان در باب تفکر در ایران باستان یافت، منشور کوروش است که در این منشور به مسائلی همچون صلح و آبادانی اشاره شده و می‌توان این منشور را سند تاریخی حقوق بشر دانست.

طبق تبیین فوق می‌توان یک نتیجه کلی هم به دست آورد که تاریخ تفکر به مردمان سرزمین و تاریخ و اقلیم خاصی تعلق ندارد، بلکه از زمانی که انسان موجود بوده، تفکر نیز وجود داشته است و از آنجا که تفاوت انسان با حیوان تفکر اوست، از این رو فلسفه، تفکر و عقلانیت، امری عمومی، همگانی و انسانی بوده، اما در عین حال در دوره‌های تاریخی، معدودی از انسان‌ها به تفکر فلسفی و بلکه معدودتری از افراد به عقلانیت روی می‌آورند.

دکتر سید علی اکبر فاطمی

از مهم‌ترین گفتگوهای رهبری در مباحث روز، جهاد تبیین است که این تبیین، در شناخت قرآن جایگاه خاصی دارد و لازم است از روش‌های تبیین معارف در قرآن، آگاهی پیدا کنیم.

قرآن در ارائه تعالیم خود از شیوه‌های گوناگون استفاده می‌کند تا به هدف اصلی خود دست یابد. برخی از شیوه‌های تبیین عبارتند از:

۱. استفاده گسترده از تمثیل: روش تمثیلی کمک می‌کند تا معارف سنگین و متعالی، تنزل یابند و برای همگان قابل درک باشد. آیه ۲۹ سوره زمر درباره توحید این‌گونه مثال می‌زند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ: خدا مثلی می‌زند: مردی را که چند تن در او شریکند و بر سر او اختلاف دارند و مردی که تنها از آن یکی باشد. آیا این دو با هم برابرند؟ سپاس خدا را. نه، بیشترشان نمی‌دانند.»

۲. بهره‌گیری از شیوه جدال احسن: این روش با پایه قراردادن پیش‌فرض‌های مورد قبول خصم، سخن باطل دشمنان را رد می‌کند.

۳. پیوند تعالیم با یکدیگر: قرآن از این روش، مسائل نظری را با علمی و مسائل اجرایی را با ضامن اجرای آن پیوند می‌زند. آیه ۲۶ سوره اعراف برای لباس ظاهری انسان و لباس تقوا برای نگهبان جان آدمی می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ: ای فرزندان آدم، برای شما جامه‌ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و نیز جامه زینت باشد و جامه پرهیزکاری از هر جامه‌ای بهتر است و این یکی از آیات خداست، باشد که پند گیرند.»

۴. داوری قاطع: قرآن نسبت به اندیشه‌ها و اقوال دیگران بی‌طرف نیست؛ لذا موضع حق را نسبت به آنچه نقل می‌کند، نشان می‌دهد و بر اثر این ویژگی «قول فصل» یا سخن جداکننده نام گرفته است. آیه ۱۳ و ۱۴ سوره طارق می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ: این کتاب، حق را از باطل جدا می‌کند و هرگز شوخی نیست.»

(نजारزادگان، فتح‌الله، انتظار قرآن و انتظار از قرآن، قم، نجم‌الهدی، ۱۳۹۱، ص ۲۷-۲۸)

دکتر معصومه ذبیحی

در شماره گذشته به بررسی آسیب‌های تهدیدکننده‌ی تاریخ اشاره و گفته شد که توجه به این آسیب‌ها از ضرورت‌های پیش از مطالعه تاریخ است؛ در این شماره نیز آسیبی دیگر بیان می‌گردد.

از آنجا که علاقه به تاریخ « اخبار و استخبار »، علاقه‌ای ذاتی است، بشر از همان روزهای نخست شکل‌گیری جوامع ابتدایی، به ساده‌ترین وجه به ثبت تاریخ پرداخته که ثبت نگاره‌ها، کتیبه‌ها و سنگ نبشته‌ها از جمله آنهاست. در این میان « ذهن » آدمی، در گزینش و ثبت وقایع نقش اساسی ایفا کرده و این ذهن است که از میان انبوه وقایع کوچک و بزرگ واقعه‌ای را بر می‌گزیند و به انواع روش‌های ممکن به ثبت آن می‌پردازد.

عمده‌ترین این وقایع که عناصر اصلی تاریخ محسوب می‌شوند، وقایعی است که تجربه عبور از آنها برای نوع بشر بسیار مهم بوده؛ مانند ظهور و سقوط حکومت‌ها، ظهور پیامبران، ظهور ادیان، جنگ‌ها و صلح‌ها، حوادث طبیعی و فائق آمدن بر آنها، بیماری‌ها و در واقع هر آنچه عرصه تاثیر و تاثر انسان است.

گاهی در بیان همین وقایع مشهود تجربی، پای اسطوره‌ها به میان می‌آید که غالباً برگرفته از اعتقاد به رب‌النوع‌ها و یا تحت تاثیر گرایش‌هایی نظیر گرایش‌های قومی و نژادی بوده است. گاهی هم صرفاً به‌خاطر جذابیت بخشیدن به یک روایت، داستان‌های حماسی و پهلوانی وارد تاریخ می‌شوند؛ داستان‌هایی که گرچه از حقیقت خالی نیستند، اما حقیقی هم نیستند. این‌چنین بود که عناصر غیرتاریخی وارد تاریخ شد و موجب بدگمانی برخی به تاریخ گشت.

اگرچه برخی ورود این عناصر را به تاریخ ناگوار می‌شمارند، ولی باید به این نکته توجه داشت که برای مورخین، وجود این عناصر مثل اسطوره‌ها و داستان‌های حماسی می‌تواند حاوی اطلاعات ارزشمند تاریخی پیرامون مردم‌شناسی، شناخت فرهنگ‌ها، شناخت ادیان و سایر موارد باشد.

دکتر شمس‌الملوک مشایخی



در ادامه مبحث پیشین، جهت دوم ارتباط بین منطق و عرفان توضیح داده می‌شود.

ب: اگرچه حقایق عرفانی که حاصل بصیرت و کشف و شهود باطنی است، فراتر از حوزه عمل عقل و اندیشه قرار دارند، اما عقل می‌تواند آن‌ها را به نحو مخصوصی، به قلمرو خویش وارد کند. توضیح مطلب آن که گاهی عقل را به عنوان قوه‌ای در مقابل حس، خیال، وهم، و از دیدگاه عارفان در مقابل بصیرت همراه با موارد مذکور اطلاق می‌کنند که کار آن درک کلیات و تحصیل معلومات کلی، و استخراج و استنتاج نتایج از مقدمات و امثال این‌هاست؛ اما در حقیقت این جنبه‌ای از جنبه‌های شخصیت عقلانی و ادراکی انسان است و با چنین ملاحظه‌ای عقل، حقیقتی و رای حس، خیال، وهم و بصیرت است، اما اگر منظور از عقل، مطلق قدرت عقل و اندیشه انسانی باشد، در آن صورت همان‌طوری که مدرکات چشم، با گوش درک نمی‌شود، اما چنان نیست که دستگاه عقل و اندیشه بشری هرگز توانایی دریافت آن حقایق را نداشته باشد، بلکه دستگاه ادراکی بشر حقایقی را به‌وسیله حواس ظاهری، حقایقی را به‌وسیله حواس باطنی، حقایقی را به‌وسیله قدرت تجرید و انتزاع، و قیاس و استدلال، و حقایقی را به‌وسیله قوه «بصیرت» می‌فهمد و درک می‌کند.

با توجه به این توضیحات، لازمه این که حقایق عرفانی، حقایقی برتر از عقل‌اند، این نیست که آن حقایق به‌هیچ وجه، قابل انتقال به حوزه تعقل انسان نباشند، بلکه آن حقایق به نحوی به حوزه تعقل انسان منتقل می‌گردند؛ هر چند این انتقال، به‌وسیله خواص و لوازم باشد، نه به حاق حقیقت و عین تجربه؛ به این معنا که عقل از راه خواص و لوازم به آنها پی ببرد؛ هر چند که درک عین و اصل آنها جز با رفع حجاب‌ها و شهود مستقیم ممکن نباشد.

صائن‌الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی (متوفی ۸۳۵ هـ) می‌گوید: «... ما نمی‌پذیریم که عقل اصلاً این مکاشفات را درک نمی‌کند؛ چون این‌ها در «طور اعلی» قرار دارند و فوق عقل‌اند. بلی پاره‌ای از حقایق پنهان، بالذات و بی‌واسطه، برای عقل قابل وصول نیستند، بلکه عقل آنها را با کمک گرفتن از قوه دیگری درمی‌یابد که از خود عقل شریف‌تر است، ... اما بعد از وصول به‌واسطه این قوه، آن حقایق نیز مانند مدرکات دیگر، در دسترس عقل و اندیشه قرار می‌گیرند؛ عیناً مانند ادراک محسوسات که عقل، آنها را به‌واسطه حواس درک می‌کند (ترکه اصفهانی، صائن‌الدین علی بن محمد، تمهیدالقواعد، تحقیق و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، وزارت انتشارات فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰، ص ۲۴۸).

ملاصدرا نیز در مقدمه اسفار می‌گوید: «در اثر ریاضت‌های سخت و مجاهدات طولانی، باطنم شعله‌ور گردید و با انوار عالم ملکوت، و اسرار جهان جبروت، روشن گردید، و پذیرای پرتوهای الطاف و عنایات خداوندی گشت؛ در نتیجه به اسرار و رموزی دست یافتم که تا آن هنگام، از آن‌ها آگاه نبودم و مسائلی برایم حل شد که از راه برهان لاینحل مانده بود؛ بلکه هر چه تا به آن روز از راه دلیل و برهان دانسته بودم، با اضافاتی از راه شهود و عیان، آشکارا دیدم، و به واقعیت آن‌ها رسیدم» (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه‌المتعالیه فی الاسفارالعقلیه الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۱).

دکتر جمشید جلالی شیجانی

ماهنامه فرهنگی الکترونیکی

سر و کار مباحث و جمله‌های اخلاقی با مفاهیم است و تعریف و تبیین مفاهیم اخلاقی باعث می‌شود افراد بتوانند این مفاهیم را با سایر مفاهیم از جمله مفاهیم اجتماعی، حقوقی، تاریخی، اقتصادی و هنری یکسان نپندارند و البته درک بهتری نسبت به جمله‌های اخلاقی و مباحث اخلاق داشته باشند. لذا در ادامه مفاهیم اخلاقی به صورت مختصر توضیح داده می‌شود. هر جمله و گزاره اخلاقی از دو بخش موضوع و محمول تشکیل شده است؛ برخی از مفاهیم در بخش موضوع و برخی از مفاهیم در بخش محمول به کار می‌روند. مفاهیمی که در بخش موضوع احکام اخلاقی به کار می‌روند، کارهای اختیاری و یا صفات اکتسابی انسان مانند عدالت، امانت، شجاعت، صبر، بخشش، محبت و عفت هستند. اما مفاهیمی که در بخش محمول احکام اخلاقی به کار می‌روند، به دو دسته کلی ارزش و لزوم تقسیم می‌شوند.

ارزش اخلاقی به چیزی گفته می‌شود که مطلوب و پسندیده است و مفاهیمی که برای بیان ارزش به کار می‌روند، عبارتند از «خوب، بد، درست و نادرست». همچنین منظور از لزوم اخلاقی یعنی آنچه که برای رسیدن به کمال اختیاری انسان و تقرب به خدا ضرورت دارد و مفاهیمی که برای بیان لزوم اخلاقی به کار می‌روند، عبارتند از «باید، نباید و وظیفه». به این مفاهیم هفت‌گانه، مفاهیم عام اخلاقی گفته می‌شود.

خوب یعنی آنچه که ذاتاً ارزش مثبت دارد و یا در مقایسه با دیگری ارزشمندتر است. مثل این که گفته می‌شود: «صداقت، خوب است». بد یعنی آنچه که ذاتاً ارزش منفی دارد و یا در مقایسه با دیگری ارزش منفی بیشتری دارد. مثل این که گفته می‌شود: «دروغ، بد است».

درست یعنی آنچه که در مقایسه با دیگری ارزش مثبت دارد. مثل این که گفته می‌شود: «درست آن است که برای درمان بیماری کلیه به جای مراجعه به پزشک عمومی، به پزشک متخصص مراجعه شود». نادرست یعنی آنچه که در مقایسه با دیگری ارزش منفی دارد. مثل این که گفته می‌شود: «این که کاربران فضای مجازی به جای مراجعه به نظر کارشناسان هر علم، به سخنان هنرمندان و بازیگران سینما اکتفا و اعتماد می‌کنند، کاری نادرست است».

باید یعنی آن ضرورتی که برای رسیدن به هدف ایجاد می‌شود. مثل این که گفته می‌شود: «برای رسیدن به جامعه آرمانی و برای آن که همه افراد به حقوقشان برسند، باید عدالت ورزید». نباید یعنی ضرورت انجام ندادن کاری برای رسیدن به هدف. مثل این که گفته می‌شود: «برای رسیدن به جامعه پویا، نباید ظلم کرد».

وظیفه یعنی آن دستوری که به انسان واگذار شده تا با اختیار خویش آن را انجام بدهد و یا آن کاری که در مقایسه با هدف مطلوبی لزوم پیدا کرده؛ بدون آنکه دستوری صادر شده باشد. مثل این که گفته می‌شود: «حفظ محیط زیست از آلودگی‌ها، وظیفه‌ای همگانی است.» (مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، چاپ ششم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۵۳-۸۱؛ خواص، امیر و دیگران، فلسفه اخلاق با تکیه بر مباحث تربیتی، قم، معارف، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۴۷؛ مصباح، مجتبی، فلسفه اخلاق، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۷، ص ۳۶-۵۰)

دکتر حسین حاجی پور



انسان، به عنوان اشرف مخلوقات و یک موجود متفکر، جایگاه خاصی در جهان هستی دارد؛ تعیین جایگاه و منزلت انسان دارای اهمیت است و این اهمیت تا جایی است که خداشناسی «به عنوان مهم ترین معرفت» به خودشناسی «یکی از مصادیق انسان شناسی» وابسته است؛ هم چنان که روایت در این زمینه می فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (محمّدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۴۲).

هنگامی که از جایگاه و منزلت انسان سخن گفته می شود، منظور، میزان قابلیت های مادی و اقتدار و بهره مندی او نسبت به سایر موجودات نیست، بلکه هدف، بیان ارزش های معنوی و اخلاقی اوست و اینکه نوع انسان چه جایگاه و ارزشی در نظام هستی دارد. به همین جهت در این شماره و شماره های بعدی به تبیین و تحلیل ویژگی های انسان به عنوان یک موجود متفکر و اشرف مخلوقات از نگاه روان شناسی و نگرش توحیدی پرداخته می شود.

یکی از ویژگی های مهم انسان، «کرامت» اوست که پس از مفهوم شناسی و بیان دیدگاه روان شناسی در این شماره، «کرامت نفس» از دیدگاه اسلام و نگرش توحیدی تحلیل خواهد شد. از «کرامت نفس» با واژه «عزت نفس» یاد شده و عزت نفس به میزان ارزشی تعریف گردیده که اطلاعات درون خود پنداره برای فرد دارد و از اعتقادات فرد درباره تمام صفات و ویژگی هایی که در او هست، سرچشمه می گیرد» (کاوندی، زینب و محمد محمّدی صفورایی پاریزی، «عزت نفس؛ احترامی به ملکوت خویشتن»، طهورا، ۱۳۹۱، ش ۱۲، ص ۱۶۹). هم چنین، مازلو عزت نفس را هسته مرکزی ساختار روان شناختی انسان می داند که او را در برابر اضطراب محافظت کرده، آسایش او را فراهم می کند (مازلو، آبراهام، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۲۴). روان شناسان کرامت را به نوعی احساس ارزشمند بودن می دانند که این حس از مجموعه افکار، احساسات، عواطف و تجربیات انسان ناشی می شود (کلمز، هریس، روش های تقویت عزت نفس در نوجوانان، ترجمه پروین علی پور، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۲۵).

از آنجا که روان شناسان مبانی فکری متفاوتی داشته اند و مکاتب مختلفی به وجود آمده، لذا تعریف واحدی از ماهیت انسان و بالتبع کرامت انسان ارائه نشده است. به همین جهت ماهیت انسان و کرامت انسانی از دیدگاه مکاتب مهم روان شناسی بیان می شود.

الف- مکتب روانکاوی: فروید، پایه گذار این مکتب است و براساس تفکر این مکتب، انسان توسط نیروهای غریزی اش هدایت می شود که غریزه جنسی، مهم ترین آنهاست (شفیع آبادی، عبدالله، «نظریه های مشاوره و روان درمانی»، تهران، رشد، ۱۳۹۲، ص ۵۱). به نظر می رسد این مکتب که کانون توجه را به گذشته انسان و امیال سرکوب شده اش در دوران کودکی معطوف کرده، به نوعی سیر به سوی کرامت و کمال انسانی را نادیده گرفته است.

ب- مکتب رفتارگرایی: براساس این دیدگاه، انسان ذاتا نه خوب و نه بد است و بلکه استعداد های بالقوه برای هر رفتاری دارد که به وسیله عوامل پیشین و عادت های رفتاری به فعلیت می رسد. به نظر می رسد این مکتب نیز به دلیل نادیده گرفتن اراده آزاد انسان، قابلیت ارائه یک الگوی انسان کامل و دارای کرامت را ندارد.

ج- مکتب انسان‌گرایی: این مکتب برخلاف دو مکتب قبلی امیال سرکوب شده دوران کودکی و یا جبر حاکم بر زندگی را رد می‌کند و معتقد به اراده آزاد انسان است. طبق تفکر این مکتب، مهم‌ترین عاملی که انسان را به حرکت وامی‌دارد، نگرشی است که او نسبت به خود و دنیای اطرافش دارد (گنجی، حمزه، بهداشت روانی، تهران، ارسباران، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷). در واقع روان‌شناسان انسان‌گرا منشأ عزت نفس را تأیید اجتماعی می‌دانند و هر آنچه که باعث پیشرفت انسان می‌گردد و هر موفقیتی را که در فرد شکوفا می‌شود، عزت نفس قلمداد می‌کنند (محمدعلی‌نژاد، روح الله و پیمان کمالوند، «مفهوم‌شناسی تطبیقی عزت نفس در قرآن و روان‌شناسی انسان‌گرا»، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۳۹۵، ش ۲۷، ص ۲۵). به نظر می‌رسد این مکتب هم به دلیل نادیده گرفتن بُعد غیر مادی و روح انسانی به نوعی در توصیف کامل کرامت انسانی عاجز است.

به طور کلی آنچه که در مورد مکاتب یادشده می‌توان گفت این است که هیچ یک از آنها به روح انسان که حقیقت او را تشکیل می‌دهد، توجهی نداشته‌اند، لذا در توصیف کرامت انسانی عاجزند و نهایتاً کرامت و عزت نفس را منحصر در عزت نفس اجتماعی، تحصیلی، خانوادگی و جسمانی می‌دانند. توضیح آن که عزت نفس اجتماعی با ارزش‌یابی دیگران از فرد شکل می‌گیرد و اگر فرد توانایی برقراری ارتباط سالم با دیگران را داشته باشد و نسبت به آنها متعهد و مسولیت پذیر باشد، دارای عزت نفس اجتماعی خواهد بود. عزت نفس تحصیلی با ارزیابی فرد از خودش به عنوان یک دانش‌آموز ارتباط دارد و اگر فرد خود را بر معیارهای مطلوب تحصیلی منطبق بداند، دارای عزت نفس تحصیلی خواهد بود. عزت نفس خانوادگی در اثر تعامل مثبت با اعضای خانواده به وجود می‌آید و عزت نفس جسمانی بر رضایت فرد بر وضعیت فیزیکی و جسمانی فرد مبتنی است (کاوندی، زینب و محمد مهدی صفورایی پاریزی، همان، ص ۱۶۹-۱۷۱).

دکتر سهیلا پیروزوند

از سوپی گفته می شود سبک زندگی درست باعث موفقیت انسان می شود و از سوی دیگر عقلانیت و تصمیم درست در فعالیت‌ها و رفتارها عامل مهم سبک زندگی مطلوب معرفی می گردد. لذا این پرسش به ذهن می رسد که واقعا عقلانیت چگونه در سبک زندگی درست اثرگذار است؟

سحر هادی پور، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت مالی

یکی از نتایج تعقل و خردورزی در زندگی انسان، شکر نعمت است؛ متکلمان، وجوب شکر منعم را وجوب عقلی دانسته و بر این باورند که عقل سلیم انسانی، حاکم بر آن است (سبحانی، جعفر، الهیات، ج ۱، ص ۲۵)؛ انسانی که اعمال خویش را بر مبنای خرد و عقل استوار کرده، ضرورتا به این نتیجه می‌رسد که باید در برابر نعمت‌ها شاکر باشد و کفر نعمت نورزد که مصادیق زیادی از جمله اسراف و تبذیر از مصادیق آن است. به موجب این حکم، یکی از ثمرات تعقل و خردورزی، ازدیاد نعمت اعم از مادی و معنوی خواهد بود که در سبک زندگی انسان مهم و اثرگذار است.

اعتدال، یکی دیگر از عوامل مهم در سبک زندگی و نتیجه تعقل و خردورزی است؛ اعتدال به معنای میانه‌روی و عدم انحراف به افراط و تفریط، در تشریع احکام فردی و اجتماعی اسلام کاملاً مورد توجه بوده و بر همین اساس قرآن کریم امت اسلام را امت میانه و وسط نامیده است (بقره، ۱۴۳). در فرهنگ اسلامی نیز نظام هستی بر مبنای عدالت و اعتدال بنا نهاده شده و انسان کامل، معتدل‌ترین شخصیت در همه ابعاد است. از این روست که مطالبه دین و تعالیم آن از همه انسان‌ها میانه روی در زندگی و دعوت به عدم افراط و تفریط در بسیاری از امور است.

«مهرورزی»، یکی دیگر از ثمرات استفاده از عقل به‌خصوص در جنبه عملی زندگی است؛ کسی که بر اساس موازین عقلی رفتار کند، ضرورتا نسبت به هم‌نوعان خویش مهربان است و مهربانی از نشانه‌های تخلق به اخلاق الهی است. امام رضا علیه السلام در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود: «أَسْأَلُ الْعَقْلَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ: سرآمد خردمندی پس از ایمان به خدا، مردم‌دوستی و نیکی نسبت به همه مردم است؛ چه افراد خوب و چه افراد بد» (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۵).

دکتر معصومه حسینی تبار

صاحب امتیاز: اندیشکده فلسفه، عقلانیت و جوان، بسیج دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (ره) شهری

مدیر مسئول: سید علی اکبر فاطمی

سر دبیر: حسین حاجی پور

هیات تحریریه: شمس الملوک مشایخی، معصومه ذبیحی، جمشید جلالی شیجانی، حسین حاجی پور، سیدعلی اکبر فاطمی، سهیلا پیروزوند

Aghlaneyat.va.javan@gmail.com